

وقتی ما هنوز بچه بودیم ، سوس گوجه‌فرنگی از گوجه های واقعی تهیه می شد، آن موقع‌ها ما باید تحقیقات درسی خودمان را بدون کمک گوگل و اینترنت و ویکی پیدا انجام می دادیم، آن وقتها ما می توانستیم به سر وقت بودن قطارها اطمینان داشته باشیم. آن وقتها وقتی پدر بزرگ من هنوز بچه بود بچه‌ها حرف گوش کن بودن واقعا، آن وقتها که ما بچه بودیم ولی هنوز هم به سیاست اعتباری نبود، بله قبلاً همه چیز بهتر بود یا لاقلاً خیلی چیزها بهتر بود... بله شما هم این حرف‌ها را قبول دارید که در زمان هایی هستند که شما می‌خواهید در خاطرات شیرین گذشته غرق بشید و بخوابید باز هم در گذشته سیر کنید. در نامه عبرانیان هم این فضا کمی حس می‌شود که همه چیز را می‌خواهند مثل گذشته بشود. در این موعظه طولانی او یک تصویر از گذشته‌ها را نشان می‌دهد. او بازخوانی می‌کند داستان‌های انجیل را از قدیم برای امروزی‌ها. در آخر او اینطور جمع‌بندی نمی‌کند اما ، که قدیم‌تر از حالا بوده است: نه او چیز دیگری را عنوان می‌کند و او این را می‌گوید که هر چیز که قدیم بوده است امروز هم هست و همان را ما هم داریم. بله او ما را مبهوت می‌کند درباره این خط قرمز که آن چیزی که در قبل بوده در داستان‌های گذشته امروز هم هست و ما می‌توانیم آن را لمس کنیم و او با ما همراه است و ما را مشایعت می‌کند. از طریق ایمان ابراهیم فراخوانده شد ، وقتی که او به یک سرزمین غریب کشیده شده بود. ... مثل یک ارکست سمفونی که صدای گرفته ویولن ست هنرمندانه و نفس به نفس صدای ترنیت و نی در پس زمینه آن‌ها نواخته می‌شود. برای ایمان هم همین قضیه پیش می‌آید. در یک روز بالای بالایی از نظر ایمانی و در روز دیگر بی خدا هستی و خیلی در مرحله ی پستی از نظر ایمانی قرار داری. از طریق تحت تعقیب قرار گرفتن و ترسیدن و از طرف دیگر مورد محبت و تحسین خداوند قرار گرفتن همیشه این ایمان مقاوم‌تر شده است و ایمان بصورت یک پایه برای قوی‌تر شدن انسان عمل می‌کند. و در این نامه عبرانیان هم در یک بحران سخت دارد به مردم دلگرمی می‌دهد ، در شرایطی که آن‌ها نمی‌توانند امیدی را ببینند و یا چیزی را به صورت واقعی حس کنند. در ابتدای نامه ! عبرانیان بیان می‌شود : ایمان

کلمه‌ای است که این سمفونی هستی را در حقیقت نگه می‌دارد و چیزی است که ما نمی‌توانیم ببینیم. در این هنگام اونامه ای به جماعتی می‌نویسد که خسته شده‌اند ، خسته در ایمان و اعتماد و خسته از وعده‌های خدا برای ننگ داشتن حقیقت. و آن شور و شوق اولیه دیگر دیده نمی‌شود. فشار و ترسی که از آینده در آن‌ها بوجود آمده است آن‌ها را نسبت به اخبار بد بی‌اعتنا کرده است. پس پیش‌بینی جهان جدید و رستگاری و نجات از همه بدی‌ها چی شد؟ اینطور در این احوالات افراد اجتماع در حال دور باطل زدن بودند و داشتند دنبال سلامتی و درستی می‌گشتند... آیا این موضوعی نیست که ما هم به خوبی میشناسیمش؟ اینطور هر کس به ذهن خودش می‌تواند یک سمفونی و یک داستان زندگی بنویسد .. در این صورت سمفونی ما بد اجرا خواهد شد. بد صدای ترومپت و نی با صدای ویولن ست قاطعی می‌شود و بر صدای آن غلبه می‌کند و ما دیگر نمی‌توانیم صدای ویولن ست را متوجه شویم و در زندگی ما هم گاهی به همین منوال است و ما دیگر نمی‌توانیم صدای خدا را بشنویم. برای من این ماجرا همیشه و همیشه تعجب‌آور است و تازگی دارد و ارتباطی که میان این نامه عبرانیان و اجتماع امروز ماست . برای ما هم اینطور پیش آمده است که ما احساس می‌کنیم که کمتر شده ایم. این نگرانی هست که ما در همه بحث هامان داریم که اجتماع ما دیگر رشد نکند. و نگرانی دیگر اینکه اعضای از ما هم دیگر نیابند. و از کلیسا ناراحت باشند و دیگران هم کلیسا را دیگر جدی نگیرند. اینکه چرا ما تحملمان اینقدر کم شده و یا چرا سریع ایمانمان را از دست می‌دهیم این دلیل را دارد که ما هنوز ایمانمان به مرز کمال نرسیده است. ما هنوز در مسیر هستیم و به مقصد نرسیده ایم. و این راهی که ما در آن داریم می‌رویم همیشه از ایمان صحبت نمی‌کند. گاهی هم این چیزهایی که ما می‌بینیم و حس می‌کنیم دقیقاً و کاملاً با ایمان ما تناقض دارد. دقیقاً مثل ابراهیم که باید در شرایط سختی که بود کلام خدا را ترک می‌کرد و هنوز به هدف نرسیده بود. گاهی هم بعضی از ما این را به یاد می‌آوریم که قدیم خیلی آسان‌تر بود ایمان آوردن. ولی الان ما مثل یک ورزشکاری هستیم که متوجه شده در یک ماراتن سخت قرار دارد و پیروزی در آن برای او دیگر امکان‌پذیر نیست. در اینجاست که دستها به خواب می‌روند و پاها سست می‌شوند و این اتفاقی هست که برای ما نیز قابل درک است. ما انسان‌ها به این ضعیفی چیکار باید بکنیم ؟ برخی اوقات این از طرف انسان‌های دیگر پیش می‌آید و برخی اوقات تقدیر این را پیش می‌آورد و برخی اوقات گناه ، در نامه عبرانیان این کاملاً واضح بود که خیلی از مردم داشتند از ایمان مسیحی منصرف می‌شدند. آنجا حاکمانی بودند که با قدرت و با تحت تعقیب قرار دادن و بازداشت کردن و شکنجه ی مسیحیان این فشار را به مسیحیان می‌آوردند. و مردم هم از ایمان دست می‌کشیدند و امروزه هم وضع به همین منوال است. در برخی از کشورها با فشار نظامی و در برخی دیگر با علوم کاذب سعی در تحقیر ایمان داران می‌کنند و با اختراعات انسانی سعی دارند که این را بگویند که خدا وجود ندارد. از عیسی گفتن این افراد لایق ایمان مسیحی نیست و آن‌ها می‌خواهند این را طوری جلوه دهند تا ما این ایمانمان را از دست بدهیم و دور ببیناندام مثل یک پالتوی قدیمی ! ولی این خطر فقط از جهت خارج مسیحیان را تهدید نمی‌کند بلکه این گناهی که در وجود ماست باعث دوری ما از خدا می‌شود. این ایمان از وجود ما نشأت نمی‌گیرد و ما نمی‌توانیم آن را با اراده خودمان خلق کنیم یا قوی‌تر کنیم. بلکه کاملاً مخالف این است و برخی اوقات خیالات کاملاً وسوسه انگیزی از قلب ما بیرون می‌آید. و گاهی هم این نتیجه این است که ما از خدا دور شده ایم. و در این روزها ما این حس را خیلی زیاد داریم که عمیقاً احساس نالایقی و ناخوشایندی و جدایی از خدا را داریم حالا چه چیزی برای ایمان ما پیش آمده است. ما دنبال یک چیزی هستیم که قابل لمس و احساس کردن باشد. و ما دوست داریم که این جهان در بهترین شکل ممکن باشد. و ما دوست داریم ببینیم که مسیحیان بر دشمنان خود غلبه می‌کنند. و ما دوست داریم عیسی ظهور کند. تا اینطوری بتوانیم دشمنانمان را که مسیحیان را دنبال می‌کنند را قانع کنیم تا پوزشان را ببندند و مسیحیان را آزار ندهند. و ما دوست داریم تا عیسی با دلایل علمی این تردیدها و علمی که در نفی وجود عیسی و خدا هستند را از بین ببرد. و ما می‌خواهیم که او تمام مریضان را دوباره سالم کند و این سرنوشت‌ها را عوض کند. ما این را می‌خواهیم تا بچه‌ها از نظر اجتماع دیگر تحت فشار قرار نگیرند و با آن‌ها بدرفتاری نکنند. ما می‌توانیم بی پایان از خدا بنالیم و همش بگیم که چرا همه چی بهتر پیش نمی‌رود. و ما باید این حقیقت را در خاطر داشته باشیم که ما با ایمان هنوز در نیمه راه هستیم نه اینکه به هدف رسیده ایم. و ما در عمق قلبمان این امید را داریم تا به هدف برسیم ولی این راه خیلی خیلی سخت است... و این را هم باید در نظر بگیریم که آواز شیطان همیشه بلند تر از صدای بم ویولن ست است. کسی که در این راه ایمان قدم می‌گذارد باید این را در نظر بگیرد که باید به ادمهای دیگر که بخاطر یک گناه یا بخاطر سرنوشت بد از ایمان دور می‌شوند کمک کند. و این طبیعی است که صدای انجیل توانایی نجات حقیقت را واقعاً داشته باشد. در نامه عبرانیان این گفته می‌شود که ایمان یعنی ایمان و در متون قدیمی این ترجمه از ایمان می‌شود که ایمان به معنی در کنار هم ماندن است. با کلام دیگر یک ارزیابی واقعی از وضع موجود می‌کنیم. برای مثال این را داریم که عیسی به ما هیچ گاه از یک دنیای ایده‌آل صحبت نمی‌کند و قول همچین دنیایی را به ما نمی‌دهد. **انها مرا تحت تعقیب قرار دادند و آن‌ها شما را نیز تحت تعقیب قرار خواهند داد.** و این آن

چیزی است که او پیش‌بینی کرده است. و این داستانی است که مسیحیان می‌خواهند ایمانشان را دور بریزند و جهان را از روی حواس خودشان تغییر دهند. و در برخی از کشورها هم با زور اسلحه می‌خواهند این کار را بکنند. و یا برخی با نقش بازی کردن و معجزات تقلبی می‌خواهند که انسان‌ها را به این ایمان متقاعد کنند که عیسی می‌خواهد تمام مشکلات این دنیا را حل کند. تمام این‌ها غیر مسیحی و بر ضد کلام انجیل است. و اصل کاری این است که ما مسیحیان باشخصیت خودمان این را به دیگران نشان دهیم و این را در نظر داشته باشیم که ما با ایمان در میانه راه قرار داریم. و باید این را بدانیم که این برای همه قابل درک نیست و این را ما نمی‌توانیم با دلایل و تحلیل‌ها به دیگران ثابت کنیم و برای هر سؤال مردم ما یک جواب نداریم. این نه خواسته‌ی خداست و نه خواسته‌ی عیسی بلکه هر گاه که خدا این پرده را بین چشمان ما و ایمان بردارد ما می‌توانیم همه چیز را به خوبی بفهمیم. و بعد خدا می‌تواند همه کار بکند و تمام سؤال‌ها به جواب می‌رسند و اوست که قادر مطلق است. اما خدا صبر دارد چون اوست که رحیم است نسبت به ما و اینطور است که ما نیز می‌توانیم یاد بگیریم و ما نباید فقط رحمتان را نسبت به انسانهای فقیر در کشور های فقیر نشان دهیم، بلکه اینجا در بین انسان‌هایی که در بین ما حضور دارند ما مسئولیم، نسبت به همسایه خودمان نیز مسئولیم و نسبت به اعضای خانواده خودمان نیز... چون آن‌ها نمی‌توانند ایمان بیاورند. و ما می‌توانیم این کار را بکنیم چون ما ایمان داریم که این قدرت از وجود ما نشأت نمی‌گیرد و ما نمی‌توانیم آن را توجیه کنیم. و این نامه عبرانیان همیشه و همیشه به همین متن و صدای بم این سمفونی برمی‌گردد و در این نامه عبرانیان هم این عنوان می‌شود که ایمان حاصل وجودی ما نیست بلکه از ایمان به عنوان یک پایه یاد می‌شود. و او خیلی تلاش می‌کند تا این را با دلیل مطرح کند و به یاد جماعت بیاورد. و در فصل 10 او از خون مسیح صحبت می‌کند که ما با واسطه‌ی خون اوست که می‌توانیم و اجازه ورود به درگاه خداوندی را میابیم. و از طریق مسیح خدا یک موقعیت کاملاً جدید را خلق می‌کند تا ما از یک دید دیگر بتوانیم به موقعیتی که با خدا داریم بنگریم و آن طوری که عیسی در وا وارد شد، بتوانیم مستقیماً با خدا ارتباط داشته باشیم از طریق او. و در اینجا خداوند خودش شخصاً این ایمان را در ما خلق می‌کند! برخی اوقات او با کلام کاملاً واضح صحبت می‌کند و برخی اوقات این کلام برای آنان که این ایمان را دارند از دست می‌دهند یا از دست دادند کاملاً نا مفهوم می‌شود. و در فصل 6 او اینطور می‌گوید: **و چقدر وحشتناک است که از داستان خداوند زنده آدم بیافتد.** اینجا از مسیحیانی صحبت می‌شود که با وجود دریافت لطف خداوندی از جمله نان و شراب باز هم این چیزها را پس می‌زنند و از ایمان فاصله می‌گیرند. ولی این برای ما انسان‌ها مثل یک چیزی هست که از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است. وقتی یک چیزی از اول خراب است این خیلی سخت است دوباره تعمیر بشود در چیزهای بزرگ و کوچک این موضوع عمومیت دارد: بچه را یک بار تنها گذاشتن، کلام خدا را نگاه داشتن، با حقیقت روبه‌رو شدن، و این موضوع که ایمان را به عنوان یک ضرب‌المثل دانستن که بعد منجر به دور انداختن این ایمان می‌شود. این اتفاقی است که با خیلی از انسان‌ها می‌افتد. آیا ما مسیحیان می‌توانیم در یک جمعی که ایمانشان را از دست دادند از ایمان حرف بزنیم و نظر آن‌ها را تغییر دهیم؟ به عنوان یک اجتماع مسیحی ما خیلی کارها در این باره می‌توانیم انجام دهیم. ما می‌توانیم اعتماد از دست رفته را دوباره برگردانیم و از آن مراقبت کنیم تا به صورت شایسته این اعتماد ادامه یابد. این اعتماد سازی یک کار خوبی است که هر کلیسایی به عنوان یک وظیفه می‌بایست به خوبی انجام دهد. تا دیگران ایمانشان را نسبت به خدا از دست ندهند و این کاری است که اجتماع مسیحی توان انجام آن را دارد. مردم منتظر این هستند که روح آن‌ها توسط یک چیزی نجات پیدا کند و خودشان را بار دیگر در ایمان به خدا باور کنند. و این در صورتی ممکن است که ما بر پایه ایمان حرکت کنیم. در نامه عبرانیان تصویری از گذشته نشان می‌دهد که ما مسیحیان دوباره و همیشه با آن در نبردیم، ایمان به خدا و ماندن در آن و ما در اینجا می‌بینیم ایمان مسیحی مانند یک خط قرمزی است که تمام داستان‌های مسیحی قابل دسترس است. خداوند می‌خواهد این را به ما بگوید که: الان هم می‌تواند همینطور باشد! و در آینده هم همینطور خواهد بود! به ابراهیم نگاه کنید، او می‌بایست در یک مسیر کاملاً مشخصی می‌رفته و خداوند خوب او را می‌خواست و در پایان یک نتیجه خوبی برای او داشته است. هیچ‌کس نمیتواند ایمان را به روشنی عیسی بر روی صلیب به نمایش بگذارد. صلیب او بر روی تمام ترس‌ها و خطاها قرار می‌گیرد و برای تمام بدی‌هایی که روی این زمین انجام می‌شود برتری می‌یابد صلیب او. و خبر از رستخیز او می‌دهد و ایمان به خدا و اعتماد به خدای زنده و به ما تسلی می‌دهد در سخت‌ترین شرایط و تجربه‌های بد. **من رستخیزم و من زندگی هستم! هر کس که به من ایمان دارد زنده خواهد ماند، اگرچه بمیرد!** این صدا می‌تواند در زمان حال نیز آهنگ و تن داشته باشد. عید پاک در زمان حال، چنین اعتمادی در دسترس ماست، هیچ مالکیتی نیست بر چیزی که ما بتوانیم آن را محکم نگه داریم. وقتی ما همچین اعتمادی را بی‌صبرانه نشان دهیم و همیشه آرزو کنیم همانطور که قدیم بودم‌نما ایمان را در کوتاه‌ترین زمان کسب می‌کنیم. این خدایی که قدیم اینطور بوده است، امروزه هم اینجاست و بعد ما ایمان می‌آوریم که او ما را مورد رحمت قرار می‌دهد و این رحمت شامل حال ما نیز می‌شود! امین